



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام مرتضی اسدیان	جلسه	۵۸	تاریخ	۱۴۰۰/۱۱/۱۰
عنوان اصلی درس	نماز مسافر				
عنوان دوم	شرائط وجوب تقصیر				
شرط اول	قطع مسافة				
شرط دوم	قصد مسافة				
شرط سوم	استمرار قصد				
شرط چهارم	سفر، سفر معصیت نباشد				
عنوان فرعی	مطلب دوم: کدام سفر موجب تقصیر است؟ خود سفر معصیت باشد یا غایت از آن معصیت باشد؟				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین

از مباحث گذشته شرط عدم سفر معصیت بودن برای وجوب تقصیر معلوم شد و روشن شد از روایات مورد بحث که یکی از شرائط وجوب تقصیر در سفر این است که سفر، سفر معصیت نباشد روایات باب را توضیح دادیم و روایات مجمله را هم بیان نمودیم.

گفتیم درباره این شرط در طی چند مطلب بحث می کنیم:

مطلب اول: این بود که شرط وجوب تقصیر این است که سفر سفر معصیت نباشد؛ که بحث آن گذشت.

مطلب دوم: این است که سفری که مانع از وجوب تقصیر است اعم است از اینکه خود سفر معصیت باشد و یا سفر برای کاری باشد که آن کار معصیت است.

شهید ثانی رحمته الله در روح الجنان می فرماید که روایات باب، ظهور در تعمیم حکم برای هر دو مورد ندارد؛ بلکه ظهور روایات باب در خصوص سفری است که برای غایتی انجام می گیرد که آن غایت معصیت است و روایات درباره سفری که خودش فی نفسه حرام باشد نیست مگر اینکه از باب طریق اولویت و مفهوم موافقت و از باب اینکه به طریق اولی سفری که خودش معصیت باشد این هم داخل در حکم باشد، است و الا روایات باب اقتضای چنین چیزی ندارد و همه روایات باب در مورد سفری وارد شده که برای غایتی است که آن غایت معصیت است.

فرمایش ایشان در روض الجنان این است که:

«(فلا یترخص العاصي) بسفره، وهو مَنْ كان غاية سفره هي المعصية، كتابع الجائر وقاطع الطريق والباغي والتاجر في المحرمات والساعي على ضرر يقوم من المسلمين بل المحترمين وإن كانوا كفاراً، ومنه العبد المسافر لأجل الإيقاع، والزوجة الخارجة لأجل الشوز، أو كانت المعصية جزءاً من الغاية، كما لو قصد مع ما ذكر التجارة أو غيرها... لكن

الموجود من النصوص في ذلك لا يدلّ على إدخال هذا القسم ولا على مطلق العاصي، وإنّما دلّت على السفر الذي غايته المعصية»؛

این فرمایش صحیح به نظر نمی‌رسد که روایات باب همگی نظر به خصوص سفری دارند که غایت آن معصیت باشد و اینکه نظر روایات باب به سفری که خودش معصیت است نیست این فرمایش درست نیست. برای اینکه معلوم بشود که این مطلب مطلب درستی نیست به روایات باب مراجعه می‌کنیم.

بررسی روایات باب

روایات باب از لحاظ شمول و عدم شمول برای هر دو قسمی که مطرح شد سه دسته هستند:

دسته اول: اعم از سفر معصیت که خودش معصیت است و یا غایت آن معصیت است؛

اطلاق دارد و هر دو را شامل می‌شود.

دسته دوم: سفری که خودش معصیت است

گرچه مرحوم شهید ثانی رحمته الله برخی از این موارد را از مصادیق سفری قرار داده که غایت آن معصیت است.

دسته سوم: در خصوص سفری وارد شده که غایت آن معصیت است

این سه دسته را صرفاً اشاره نموده و بررسی اجمالی می‌کنیم.

روایات دسته اول: مطلق وارد شده و هر دو نوع سفر را شامل می‌شود

روایت اول: صحیحۀ عمار بن مروان

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ سَافَرَ قَصْرًا وَأَقْطَرَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجُلًا سَفَرَهُ إِلَى صَيْدٍ أَوْ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ أَوْ رَسُولًا لِمَنْ يَعْصِي اللَّهَ أَوْ فِي طَلَبِ عَدُوٍّ أَوْ شَحْنَاءٍ أَوْ سَعَايَةٍ أَوْ ضَرَرٍ عَلَى قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»؛

گفتیم این موارد ظهور در این دارند که خود سفر معصیت است؛ ما در سفر صید لهوی می‌گوییم خود این سفر فی ذاته معصیت است و از همان اول دارد معصیت مرتکب می‌شود نه اینکه چون صید لهوی حرام است باید تمام بخواند بلکه خود این سفر فی نفسه لهو است زیرا هم لأجل صید لهوی است و خود سفر هم لهوی می‌شود.

کسی که به سفر صید لهوی می‌رود هم صید لهوی آن حرام است و هم خود آن سفر حرام است و لهوی است زیرا سفر سفری است که لایقصد به الا اللهو، به این جهت که خود این سفر مقوم صید لهوی است و در خود این نقل و انتقال صید انجام می‌گیرد و این نقل و انتقال مقوم صید لهوی است.

یک وقتی می‌گوییم چون مقدمة الحرام است حرمت مقدمی پیدا می‌کند و حرمت مقدمی دو عقاب ندارد؛ حرف ما همین است که می‌گوییم سفر گاهی خودش فی نفسه حرام است و گاهی برای غایتی حرام است منتها می‌خواهیم این را عرض کنیم که این مصادیقی که گفته شده از کدام قسم است؟ ما می‌گوییم سفر صید لهوی فی نفسه معصیت است با غض نظر از شکاری که می‌کند، خود این سفر و نقل و انتقال فی نفسه حرام است نه اینکه مقدمه حرام است و اگر آن

۱. روض الجنان؛ ج ۲، ص ۱۰۳۳.

۲. وسائل الشیعة؛ ابواب صلاة المسافرين، باب ۸، ح ۳.

شکار حرام باشد بله دو معصیت مرتکب شده است؛ لذا این شخص دو حرام را مرتکب شده؛ یک حرام به جهت صید لهوری و یک حرام هم به این جهت که صید کرده و حیوانی را بی هدف تلف نموده، پس اگر موفق به شکار هم نشد باز هم به جهت نقل و انتقال محرم مرتکب حرامی شده است.

خاطر نشود بین مطالب:

ما می‌گوییم کدام سفر یجب فيه التمام؟

می‌گوییم اعم است از سفری که خودش معصیت باشد یا غایت اش معصیت باشد.

اما یک وقتی می‌گوییم کدام سفر خودش معصیت است؟ این حرف دیگری است.

بله سفری که برای غایتی که آن غایت حرام است این سفر هم معصیت است و یجب فيه التمام منتها فی امرین: فی ما یکون فيه السفر بذاته محرماً و یجب التمام در سفری که غایت آن محرم است و لو سفری که خودش فی نفسه حرمت نداشته باشد، آن هم یجب فيه التمام و سفر معصیت است منتها سفری که لغایته معصیت است و نه فی نفسه معصیت باشد.

در روایت آمده است «أَوْ رَسُولًا لِمَنْ يَعْصِي اللَّهَ» که خود این شخص که مثلاً رسول سلطان جائز است خود سفر او حرام است و لو هدف از سفر او محرم نباشد؛ اما «أَوْ شَحْنَاءً أَوْ سَعَايَةً أَوْ ضَرْعًا عَلَى قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» اینها سفرهایی است که غایت آن حرام است. بنابراین این روایت هر دو نوع را شامل می‌شود.

روایت دوم: صحیحہ عبید بن زرارہ

«وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَخْرُجُ إِلَى الصَّيْدِ أَتَقْصُرُ أَوْ يُتِمُّ قَالَ يُتِمُّ لَأَنَّهُ لَيْسَ بِمَسِيرٍ حَقٍّ؛

گفتیم که مسیر حق شامل هر دو می‌شود هم مسیری که خودش حرام باشد و یا مسیری که برای غایت محرمه باشد.

روایت سوم: مرسله ابن ابی عمیر

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، قَالَ عليه السلام: لَا يُفْطِرُ الرَّجُلُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَّا فِي سَبِيلِ حَقٍّ؛

در اینجا نیز فی سبیل حق موجب تقصیر است خواه ناخواه کسی که برای یک فعل محرمی می‌رود که غایت آن محرم است و یا خود سفر محرم باشد باز هم سبیل حق نیست و حرام است.

این روایات مطلق هستند و شامل هر دو دسته می‌شوند.

روایات دسته دوم: سفر فی نفسه محرم است

روایت اول: مؤثقه سماعه

۱. همان؛ باب ۹، ح ۴.

۲. کافی؛ ج ۷؛ ص ۵۴۸.

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُسَافِرِ إِلَى أَنْ قَالَ وَمَنْ سَافَرَ قَصَرَ الصَّلَاةَ وَأَفْطَرَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجُلًا مُشِيعًا (لِسُلْطَانٍ جَائِرٍ) أَوْ خَرَجَ إِلَى صَيْدٍ أَوْ إِلَى قَرْيَةٍ لَهُ تَكُونُ مَسِيرَةَ يَوْمٍ يَبِيتُ إِلَى أَهْلِهِ لَا يُقَصِّرُ وَلَا يُفْطِرُ»؛

گفتیم نفس تشییع سلطان جائر فی نفسه حرام است.

روایت دوم: صحیحهُ سکوئی

«وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: سَبْعَةٌ لَا يُقَصِّرُونَ الصَّلَاةَ إِلَى أَنْ قَالَ وَالرَّجُلُ يَطْلُبُ الصَّيْدَ يُرِيدُ بِهِ لَهْوَ الدُّنْيَا وَالْمُحَارِبُ الَّذِي يَقْطَعُ السَّبِيلَ»؛

گفتیم که طلب الصید خودش فی نفسه فعل محرمی است و در قسمت دوم هم خود این سفر محارب سفر حرامی است غیر از کاری که می کند که قتل و سرقت است و باغی را هم همینطور می گوئیم؛ طلحه و زبیر از وقتی که خرجا من مکه لخروج علی ابن ابی طالب عليه السلام از همان اول باغی بودند و بغی همین است که خروج بر سلطان عادل است و لو هنوز دست به قتل و ... نزده و محارب هم نظیر باغی است از این ناحیه که کسی که برای محاربه از شهر و وطن اش خارج می شود که از همان اول هو فی سفر حرام است مثل لشکر عمر بن سعد از همان ابتدا همه اش حرام است. و آن شایعت و بایعت هم حرام است و نه فقط قتل الحسین عليه السلام حرام باشد بلکه کسی که خروج بر جنگ با امام عليه السلام می کند خود این محاربه است و لو اینکه موفق هم نشود و اینها مصادیق جایی است که خود سفر حرام است.

دسته سوم: روایاتی که لغایة محرمه است

روایت اول: ابی سعید خراسانی

«وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُرَاسَانِيِّ قَالَ: دَخَلَ رَجُلَانِ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام بِخُرَاسَانَ - فَسَأَلَاهُ عَنِ التَّقْصِيرِ فَقَالَ لِأَحَدِهِمَا وَجَبَ عَلَيْكَ التَّقْصِيرُ لِأَنَّكَ قَصَدْتَنِي وَقَالَ لِلْآخَرِ وَجَبَ عَلَيْكَ التَّمَامُ لِأَنَّكَ قَصَدْتَ السُّلْطَانَ»؛

اینجا این سفر محرم است لانه قصد السلطان و به لحاظ حرمت غایت آن سفر محرم محسوب می شود. نتیجه اینکه از مجموع روایت برخلاف فرمایش شهید ثانی رحمته الله استفاده می شود که هم سفری که خودش فی نفسه حرام است موضوع سفر معصیت است و هم سفری که غایتهُ محرم است سفری است که سفر معصیت است و علی کلا التقدیرین ادله شامل می شود و روایات عامه و مطلقه داریم در این مورد و عناوین عامی داریم که شامل سفری می شود که لغایة محرمه باشد و یا سفری که خود سفر فی نفسه حرام باشد.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

۱. همان؛ باب ۸، ح ۴.

۲. همان؛ ح ۵.

۳. همان؛ ح ۶.